عکس‌ها: سارا عبدالهی

ندا سیجانی
خبرنگار

هرزمان که سخنی از دوستان و رفقای قدیمی‌اش به میان می‌آمد با ادب و احترام از آنها نام می‌برد، برایش فرقی نمی‌کرد کوچک‌تر از او باشند یا بزرگ‌تر، همه را استاد خطاب می‌کرد... صحبت از پشنگ کامکار است فرزند سوم زنده‌یاد حسن کامکار، پدری که حق استادی را برفرزندانش تمام کرد و امروز خانواده بزرگ کامکارها و حتی موسیقی ایران مدیون تربیت چنین بزرگانی است و پشنگ کامکاریکی از همان ره‌یافتگان و دل‌سپردگان مکتب پدر است تا او هم مانند دیگر برادرانش برتحقق آرزوهای پدر بکوشد. از همان خردسالی انگشتان کوچکش با سازهای موسیقی آشنا شد و آرام آرام او را به معلمی متعهد و وفادار تبدیل کرد تا آنچه را که به او سپرده شده است به نسل بعد از خود منتقل کند. پشنگ کامکار علاوه بر آموزش‌های پدر در آموختن ردیف‌های صبا، از محضر استادانی چون نورعلی خان برومند، دکتر داریوش صفوت، دکتر برکشلی، هرمز فرهت، دکتر تقی مسعودیه و... بهره برده است. او و پرویز مشکاتیان هردو همساز، همسفر و همکلاسی بودند و حتی آن زمان که آزمون سراسری باربد برگزارشد، پرویز و پشنگ هر دو در نخستین کنکور موسیقی ایران مقام نخست سنتور نوازی را کسب کردند به این دلیل که در یک سطح می‌نواختند و کسی بر دیگری برتری نداشت و این نگاه مقایسه نشدن را همیشه در زندگی مدنظر داشت. پشنگ کامکار در این روزهای کرونایی همچنان به‌تدریس موسیقی به‌صورت آفلاین مشغول است و درکنار آن چند کاری هم آهنگسازی کرده است تا بلکه در شرایط بهتر به سمع علاقه‌مندانش برساند. این آهنگساز و نوازنده سنتور در این گفت‌وگو به آشنایی با محمدرضا شجریان و دوستی که با لطفی و دیگر اعضای گروه شیدا داشته اشاره کرده و در کنار آن به تعریف آهنگسازی و تصنیف‌سازی پرداخته که در ادامه می‌خوانید:

پشنگ کامکار آهنگساز و نوازنده پیشکسوت سنتور در گفت‌وگو با «ایران»
از سال‌ها فعالیت کاری‌اش در موسیقی و جایگاه یک آهنگساز در جامعه می‌گوید

زِهی، ز مضراب عشق

■ گفت‌وگو را می‌خواهم با تعریف شما از آهنگسازی در موسیقی سنتی، شروع کنم؟

قبل از پاسخ به سؤال‌تان باید به نکته‌ای اشاره کنم؛ تعریفی که در ایران از آهنگسازی موسیقی سنتی رواج یافته، صحیح و اصولی نیست. بگذارید مثالی بزنم، آثاری از سوی استادانی همچون محمدرضا لطفی، حسین علیزاده، پرویز مشکاتیان وهمچنین من ساخته شده و در اختیار علاقه‌مندان قرارگرفته است که تصنیف‌سازی یا ملودی‌سازی تعریف می‌شود. این درحالی است که آهنگسازی درمعنای علمی‌اش به آثاری اطلاق می‌شود که چندصدایی و به‌عبارتی چهارصدایی هستند؛ بارزترین نمونه آن را هم می‌توان سمفونی دانست.

اما آثاری که از قرارگرفتن ملودی درکنار شعر تولید می‌شوند و اغلب هم تک صدایی هستند تصنیف به‌شمار می‌آید و نه آهنگسازی! البته هریک از این‌ها انواعی دارند؛ آنچنان که درشکل کلی دوگونه ملودی داریم؛ بدون کلام و همراه با کلام. نکته مهمی که نباید فراموش شود این است که گمان نکنیم نقش و اهمیت آثار بدون کلام کمتر از آثار با کلام است چراکه این‌گونه نیست و حتی در مواردی، اثرگذاری آثار بی‌کلام به‌مراتب بیشترهم هست. درست همانگونه که ارزش ساخت یک پیش درآمد یا یک چهارمضراب کمتر از یک اثر با کلام نیست. از سوی دیگر تصنیف‌سازی بسیار آسان‌تر از ساخت یک چهارمضراب یا یک رنگ یا پیش‌درآمد است چرا که شعر در ملودی‌سازی نقش بسزایی دارد و حتی به ساخت راحت‌تر آن کمک می‌کند آن هم در شرایطی که نه فقط در ایران، بلکه درهمه جهان علاقه‌مندان بسیاری متوجه شعر و ادبیات هستند و به‌همین دلیل هم می‌بینیم که بیشترمواقع گرایش به تصنیف‌سازی است اما این مسأله در کشورما به مراتب پررنگ‌تر هست؛ ایران سرزمینی است که از دیرباز به شعر و بزرگان ادبیات کلاسیک خود شهره بوده؛ مشهورترین مصداق‌های آن را هم می‌توان در ظهور بزرگانی همچون حافظ، سعدی، مولانا، عطار و فردوسی دید که همواره نقشی بی‌بدیل در ادبیات این مرزوبوم ایفا کرده‌اند. بنابراین طبیعی است که توجه بیشترمان برکلام بوده و همچنان هم هست؛ همین نگاه منجربه آن شده که شعر و ادبیات همواره در صدر هنرها قرار بگیرد؛ حالا بماند که حکومت‌ها هم تأثیر پررنگی در حمایت از آن داشته‌اند. همین است که وقتی خواننده به‌سراغ غزلی ازحافظ برود و خواندن او با یک ملودی جذاب همراه شود جذابیت بیشتری برای مردم دارد، اما نگاهی که به اشتباه میان مردم شکل گرفته و هراز گاهی شنیده‌ام که برخی خوانندگان هم به آن دامن می‌زنند این است که خواننده را صاحب اثر می‌دانند درصورتی که تنها مجری کار است. حتی وقتی کارمشهوری مانند«مرغ سحر» درمیان است استاد شجریان هم مجری آن به‌شمار می‌آید نه سازنده‌اش! آهنگسازی آن را مرتضی نی‌داوود برعهده داشته که با شعری از ملک‌الشعرای بهار همراه شده است.

■ «به یاد عارف» اولین آلبوم از مجموعه چاووش است که ساخت قطعات آن و همچنین «درآمد و چهارمضراب» آن، برعهده شما بوده است، درباره ساخت این اثر کمی توضیح بدهید؟

ساخت این قطعه به ۴۶ سال قبل بازمی‌گردد که با همراهی «گروه شیدا» به سرانجام رسید. فعالیت رسمی این گروه ازسال ۵۳ با همکاری هوشنگ ابتهاج در رادیو ایران آغاز شد؛ آن زمان من ولطفی و شجریان هم در آنجا حضور داشتیم. البته مرضیه، رضوی سروستانی، هنگامه اخوان و شهرام‌ناظری نیز از دیگر خوانندگان گروه بودند و آثار قدما را اجرا می‌کردیم و به‌همین واسطه کارمان بیشتر بازسازی اجراهای قدیمی بود؛ با این هدف که نسل جوان با سبک و شیوه این نوع موسیقی آشنا شوند. به‌طور مثال تصنیف علی اکبرشیدا به‌نام «بت چین» یا آلبوم به یاد عارف (یا چاووش ۱). درآلبوم «به یادعارف» قطعه «چهارمضراب» ساخته من بود؛ افزون براین همنوازی با استاد شجریان و جواب آوازهم انجام داده‌ام. درباره این همکاری جالب است بدانید که آقای شجریان آلبوم «به یادعارف» را یکی از بهترین کارهای خود معرفی کرده، حتی در مستند چاووش با تأکید دوباره‌ای از این آلبوم گفت. بعدها که گروه موسیقی چاووش تشکیل شد ۱۰آلبوم چاووش با آهنگسازی لطفی، علیزاده، مشکاتیان و برادرم هوشنگ تولید شد و در دسترس علاقه‌مندان قرارگرفت. هرچند که سال‌ها بعد وقتی لطفی به امریکا رفت و علیزاده هم عازم آلمان شد گروه چاووش تعطیل شد تا این که من سرپرستی گروه را با همان تعداد اعضای باقی مانده به‌عهده گرفتم. تولید چاووش ۱۱ و ۱۲ (آلبوم‌های گلگشت و فراق) محصول همان دوره است که با خوانندگی صدیق تعریف همراه بود. برخی قطعات این دو آلبوم بازسازی تصنیف‌های قدیمی هستند که آنها را تنظیم کرده‌ام؛ البته تصنیف‌های دیگری هم بود که ساخته خودم به‌شمار می‌آیند.

■ با این حساب اگر پیشنهادی از سوی این گروه نبود تمایلی به ساخت کار با کلام نداشتید؟

نمی‌دانم، شاید. نکته‌ای که در درجه نخست نباید آن را فراموش کرد این است که تولید و انتشار آلبوم در شرایط فعلی صرفه اقتصادی ندارد. بویژه که به‌دنبال رشد روزافزون تکنولوژی و از سویی دانلودهای غیرقانونی نه تنها نمی‌توان انتظار بازار خوبی برای آلبوم‌های موسیقی داشت بلکه از آنها استقبال هم نمی‌شود. فارغ از این، مسأله دیگری که آن را به اتکای سابقه هنری‌ام می‌گویم این است که برای تولید آلبوم نمی‌توان هرکاری ساخت یا به سراغ هرخواننده ناشناسی رفت! البته منظورم این نیست که حتماً باید سراغ خواننده‌های سرشناس رفت. باوجود دوستی‌هایی که بواسطه بیش از نیم قرن کارجدی و حرفه‌ای با خواننده‌های شاخص پیدا کرده‌ام اما هیچگاه درصدد سوءاستفاده از هیچ کدام از دوستی‌های دیرینه‌ام برنیامده‌ام؛ با اینکه عمر برخی ازاین دوستی‌ها از جمله با استاد شجریان به سال‌ها قبل بازمی‌گردد. از سال ۵۳ با او دوست و همکار بودم؛ بی‌اغراق شجریان حق استادی برگردن ما داشت. سفرهای بسیاری با او و پرویز مشکاتیان رفته‌ام و حتی برای دوره‌ای همکلاسی بودیم. در خاطرم هست اوایل انقلاب سفری به یادماندنی با خانواده شجریان همراه با علیزاده، مشکاتیان و شکارچی رفتیم. همایون پنج ساله بود و حدوداً ۱۰ روزی میهمان ایل قشقایی خانواده فرود گرگین‌پور شدیم، هنوز آن سفربا جزئیات زیاد به یادم مانده، صبح‌های زود به‌شکار می‌رفتیم و شجریان بالای کوه که می‌رسیدیم برایمان آواز می‌خواند. باوجود این آشنایی قدیمی اما طی این سال‌ها هرگز به‌خودم اجازه ندادم حتی دستی برگردن و شانه‌های استاد بیندازم و با او عکس یادگاری بگیرم تا بعداز فوت ایشان آن را درفضای مجازی منتشرکنم. متأسفانه رفتارهای اینچنینی چیزی جز سوءاستفاده نیست. نمی‌دانم چرا ما ایرانیان مرده پرست شده‌ایم، ای‌کاش در زمان حیات عزیزان‌مان قدر آنان را بدانیم که صد افسوس این گونه نیستیم. بگذارید به‌خاطره دیگری اشاره کنم. سال‌های تحصیلم در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود، از هرمز فرهت که استاد من بود خواهش کردم آقای شجریان استاد جواب آوازما باشد؛ آخراستادان دیگر تخصص چندانی در این زمینه نداشتند. آقای فرهت هم از او دعوت کرد؛ استاد شجریان آمد و اتفاقاً من و پرویز هم نمره بسیارخوبی گرفتیم. وقتی به تمام این سال‌ها فکرمی‌کنم بی‌اغراق محمدرضا شجریان درحق من لطف بسیاری کرده است. نمونه دیگرش به بیست‌وچهارسالگی‌ام بازمی‌گردد؛ عضوگروه شیدا بودم. آقای شجریان به سنتور نوازی من علاقه بسیاری داشت و حتی بارها دعوت کرد خارج از کشور کنسرت برگزار کنیم اما به دلایلی قبول نکردم.

■ در ایران با هم کنسرت داشتید؟

من هیچ‌گاه خارج از ایران با شجریان کنسرت نداشتم و اجراهای ما در جشن هنرشیراز و جشن طوس بود. تصاویر و فیلم‌های روز تشییع پیکراستاد و خاکسپاری او در طوس را هرگز فراموش نمی‌کنم. دیدن آن تصاویر حال عجیبی برایم داشت و یادآور اجرای مشترکی بود که تیرماه سال ۵۵، یعنی درست ۴۴ سال قبل با همراهی شجریان و دیگراعضای گروه شیدا در همان محل داشتیم. هرچند که شجریان هرگزفراموش نمی‌شود و برای همیشه در قلب مردم این سرزمین باقی خواهدماند.

■ اولین آشنایی شما و آقای شجریان چه سالی بود؟

سال ۵۳، از آن زمان دوست و همکار صمیمی بودیم. نخستین دیدارمان در منزل خواهرم بود، آن روز از سنندج به تهران آمده بودم و صبح زود به‌خانه لطفی - همسرخواهرم- رفتم که شجریان هم آنجا بود. لطفی گفت ایشان استاد شجریان هستند، گفتم می‌شناسم. صدای او را شنیده‌ام و بسیار دوست‌دارم. البته آن زمان به اسم سیاوش بیدگانی در رادیو آواز می‌خواند. آن سال‌هایی که در سنندج زندگی می‌کردم با صدایش آشنا شدم، دلبستگی‌ام به صدا وکارهای شجریان نیز از همان زمان بود؛ هرچند هنوزهم این علاقه‌مندی در من حفظ شده و احترام زیادی برای او قائل هستم. بی‌اغراق شجریان در بین خواننده‌های هم نسلمان به‌لحاظ اخلاق، دانش و حتی شأن اجتماعی بهترین و در همه‌چیز ممتاز بود. بعداز آن آشنایی، سال ۵۴ لطفی گروه شیدا را تشکیل داد و از ما هم خواست که چند نفری را معرفی کنیم؛ من درویش رضا منظمی و هادی منتظری را در نوازندگی کمانچه و عبدالنقی افشارنیا را در نوازندگی نی پیشنهاد کردم. در آن گروه صدقی آسا، نوازنده عود بود و بیژن برادرم دف و تنبک می‌نواخت که بعدها ارژنگ ساز تنبک نواخت و بیژن رباب را انتخاب کرد. با این حال لطفی همیشه با خانواده ما مشورت می‌کرد، زمانی که در سپاه دانش سنندج بود کنسرت‌های بسیاری در کنارهم برگزار کردیم. بعداز استعفای دسته جمعی از رادیو تصمیم گرفتیم جایی برای ادامه کارمان در نظر بگیریم، آقای ابتهاج پیشنهاد کرد به ساختمان یکی از دوستانش برویم. آن سال‌ها شرایط اقتصادی مثل حالا نبود، شاید با مبلغ ۳۰۰۰ تومان، ساختمانی با بیش از۱۰ اتاق را کرایه کردیم و گروه چاووش شکل گرفت. با اینکه اعضای بسیاری به گروه تازه‌مان پیوستند اما اعضای اصلی آن همان افراد گروه شیدا بودند. کمی بعد دوستانی چون پرویزمشکاتیان، حسین علیزاده، علی‌اکبر شکارچی و... که در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی فعالیت می‌کردند به ما ملحق شدند.

■ شما از بنیانگذاران گروه شیدا هستید و سال‌ها تجربه نوازندگی و آهنگسازی داشته‌اید اما چرا آثار بسیار کمی در همکاری با این گروه و آقای شجریان ساخته‌اید؟

نه آنکه بگویم در توانم نبوده؛ علاقه بسیاری هم داشتم منتهی کم‌لطفی برخی دوستان این اتفاق را رقم زد. اتفاقاً نسبت به این موضوع همواره گلایه‌مند بودم وحتی درمستندی که برای گروه چاووش ساخته شد به آن اشاره کردم و گفتم این کانون بیشتر در منوپل یا انحصارسه نفربود. آقای ابتهاج دیکته می‌کرد و آنها این فرصت را ایجاد نکردند که من و دیگر اعضای گروه آهنگسازی کنیم هرچند که بعدها ثابت کردیم که قابلیت و توانایی ساخت تصنیف را داریم.

■ سال‌ها بعد از آنکه فرصت این همکاری وجود داشت!

به‌طور قطع مشکلات و دلایلی درمیان بوده. نمی‌خواهم ازکسی نام ببرم اما به‌طورمثال آقای X می‌گفت من این مقدارپول پرداخت کردم تا فلان خواننده کارم را بخواند. هرچند که من هیچ گاه شأن هنری خود را پایین نیاوردم که به فلان شخص بگویم شما کارمن را بخوانید تا اوهم درمقابل بگوید این مقدار مبلغ باید پرداخت شود؛ کاری که خیلی‌ها براحتی آن را انجام دادند. حتی بارها از بسیاری هنرمندان شنیده بودم که می‌گفتند آرزوداریم سهم خودمان را ازاستاد شجریان دریافت کنیم! یعنی کارشان را استاد بخواند تا مطرح شوند منتهی من نیازی درخود نمی‌دیدم که این کارها را انجام بدهم. آن‌هم در شرایطی که سال‌ها در زمینه موسیقی تلاش کرده و بیش از۲۰ هزار شاگرد تربیت کرده‌ام و کتاب‌هایم درهمه جای ایران و حتی در دنیا تدریس می‌شود.

با این حال گویا خواننده سالاری درهمه جهان رایج است؛ اگرکاری که با صدای تعریف یا بیژنی ساختم، شجریان می‌خواند صددرصد بیشترشنیده می‌شد. همان‌طورکه اوایل گفت‌وگو اشاره کردم از آنجایی که ارتباط خواننده‌ها با ادبیات و کلام است علاقه‌مندان بیشتری میان مردم دارد. باورکنید اگر مسأله بیماری کرونا نبود بیش‌از ۵ میلیون نفر درمراسم خاکسپاری شجریان شرکت می‌کردند و شاید حتی رکورد مراسم ام کلثوم را می‌زدند. به این دلیل که مردم او را دوست داشتند؛ البته حق شان است که خواننده‌شان را دوست بدارند اما همین مردم درتشییع مراسم استاد دهلوی و استاد هوشنگ ظریف بسیارکم لطفی کردند؛ کسانی که به‌معنای واقعی استاد بودند، نمی‌دانم دلیل این بی‌توجهی چیست!

■ شما اشاره کردید خواننده در جامعه نقش پررنگ‌تری دارد!

بله. اما نه آنکه آهنگسازکه در اصل صاحب اثر است و ازسویی شعرای خود را فراموش کنند! من در همین کار اخیر با صدای سالار عقیلی هدفم از همکاری با یک خواننده نام آشنا فروش بیشتر این آلبوم بود تا کمکی به کودکان نیازمند باشد وگرنه خودم نیازی به این پول‌ها ندارم. در این سال‌ها هیچ گروه موسیقی به میزان فعالیت گروه کامکارها، کارهای انسان دوستانه انجام نداده است. هرزمان که سیل آمد یا زلزله، باعشق درکنار مردم بودیم وکنسرت برگزارکردیم.

■ البته شما کنسرت‌های بی‌کلام و تکنوازی هم داشته‌اید.

بله و براین نظرم که ارائه موسیقی بی‌کلام و اجرای تک نوازی جایگاه مهمی در دنیا دارد. آخرین کنسرت تکنوازی‌ام سال ۹۶ بود که در تالار وحدت برگزارشد و در این کنسرت آلبوم «بارانه» را اجرا کردم، البته فرزندانم سیاوش و نیریز هم مرا در این برنامه همراهی کردند. من براین باورم ارائه این نوع موسیقی بدون همراهی سازهایی همچون تنبک و همچنین کلام و شعر، مخاطب خاص خود را دارد و اگر به‌طور متوسط ۷۰۰ نفر هم از علاقه‌مندان این نوع کنسرت‌ها باشند در نوع خود کم نظیر و شاهکار محسوب می‌شود.

■ از دیدگاه شما جامعه ما چه میزان پذیرش این نوع موسیقی را دارد؟

قطعاً بسیار کم و همانطورکه اشاره کردم گرایش بیشتر جامعه به‌سمت شعر و کلام بوده اما باید این نوع دیدگاه‌ها را تغییر داد ومردم را به شنیدن موسیقی بی‌کلام و تکنوازی ترغیب و تشویق کرد تا این علاقه‌مندی‌ها شکل بگیرد. موسیقی بی‌کلام جایگاه و ارزش بسیاری در دنیا دارد و باید در فرهنگ‌سازی این اتفاق مهم تلاش کرد. اما متأسفانه همچنان اغلب مردم با انتشار یک آلبوم به‌دنبال خواننده اثرهستند بی‌آنکه بدانند وآگاه باشند خالق اثر و تکنوازی کار را چه کسی برعهده داشته است! البته انگشت اشاره‌ام فقط به‌سوی مردم نیست بلکه این کم‌لطفی وکم‌کاری‌ها از سوی رسانه‌ها هم دیده می‌شود و توجه بیشتر رسانه‌ها به تعریف و تمجید از خواننده‌ها بوده و زحمت نوازندگان را نادیده می‌گیرند درحالی که هرکاری جایگاه خاص خود را داشته ونباید قیاسی صورت بگیرد. ناگفته نماند این نوع نگاه تنها به کشورما خلاصه نمی‌شود بلکه وضعیت آهنگسازان و نوازندگان در دنیا به‌همین صورت بوده و به موسیقی بی‌کلام که برخاسته از تفکر و اندیشه خالق آن است کمتر توجه می‌کنند. البته اجرای موسیقی آوازی اصیل هم جایگاه و رتبه خود را داشته و در این زمینه هم وظیفه داریم مردم را متوجه این نوع موسیقی کنیم و آنها را با موسیقی اصیل و سنتی خود آشتی بدهیم تا خواننده‌های خوب خود را بشناسند. به نوبه خود بسیار خوشحالم با توجه به شیوع کرونا در مراسم خاکسپاری آقای شجریان جمعیت بسیاری شرکت داشتند و این اتفاق به‌نفع موسیقی ما است.

■ البته استاد شجریان درکنار وجهه خوب هنری خود و محبوبیتی که دارند از وجهه مردمی هم برخوردار بودند.

بله. مردم هم علاقه‌مند به هنر آوازی او بودند و هم دلبسته محبوبیتی که در جامعه داشت و البته در بخش دوم جریانات سیاسی بی‌تأثیر نبود. تاریخ موسیقی ایران، استادان بزرگی را در خود دیده است که برخی از این استادان هم دوره یا همکار شجریان بودند به‌عنوان مثال استادانی همچون قوامی، بنان، مرضیه، ایرج، گلپا که همه از خواننده‌های تراز اول و نام آشنای موسیقی ایران هستند و نکته دیگر اینکه هنرمندی چون شجریان در محضر استادان برجسته‌ای همچون برومند، دوامی و مهرتاش آموزش دیده و البته به‌صورت غیرمستقیم محضردیگر استادان بزرگ چون قمر، بنان، طاهرزاده و اقبال آذر را درک کرده است و با دانش و آگاهی خود توانسته صاحب سبک و شیوه‌ای منحصر به فرد باشد که مختص به‌خود او بوده، شیوه‌ای که از بعداز انقلاب تا به امروز همچنان مورد علاقه نسل جوان است واز آن الگوبرداری می‌کنند ووظیفه خود می‌دانم به جوانان بگویم هنر شجریان جاویدان است بنابراین باید سعی‌شان براین باشد درشیوه آوازی خود تغییراتی ایجاد کنند و این نوع تقلید وکپی برداری‌های صورت گرفته کاملاً اشتباه است.

■ نسل امروز در حفظ میراث هنری شجریان و ادامه مکتب آوازی او چه وظیفه‌ای دارند؟

هنرشجریان هرگز فراموش نخواهد شد همانطورکه مکتب آوازی طاهرزاده، تاج اصفهانی، محمود کریمی و... هرگز از بین نرفت. محمدرضاشجریان در حفظ موسیقی ایران تلاش بسیاری کرده و نام او در تاریخ به‌ثبت رسیده است، البته در این زمینه نوازنده‌هایی همچون لطفی، علیزاده، مشکاتیان و... بی‌تأثیر نبودند و زحمات بسیاری کشیدند همان‌گونه که نسل‌های قبل از ما در حفظ این میراث تلاش کردند؛ بزرگانی چون عبادی، کسایی، جلیل شهناز، پایورکه نمی‌توان نام و هنر آنها را در تاریخ فرهنگ و هنر ایران نادیده گرفت یا پیش‌تر استادانی همچون خالقی، وزیری، صبا و... همه این بزرگان ارزش و جایگاه خاص خود را درموسیقی داشته و دارند.

■ برگردیم به فعالیت شخصی شما در عرصه موسیقی. ابتدای گفت‌وگو اشاره داشتید در آهنگسازی باید استانداردهای لازم را رعایت کرد آیا این نگاه در نسل امروزهم دیده می‌شود؟

بله. قطعاً این علاقه‌مندی‌ها وجود دارد و دیده می‌شود منتهی این نوع شیوه آهنگسازی طرفداران خاص خود را دارد. من براین نظرم آهنگسازان باید به ساخت موسیقی فولک یا ملودی‌های شرقی توجه بیشتری نشان بدهند و درکنار آن می‌توان از سازهای غربی هم استفاده کرد مانند کار«درگلستانه» اثرهوشنگ کامکار. جا دارد یک خاطره جالب از این آلبوم برای شما تعریف کنم. سال‌ها قبل که سوئد بودم، تعدادی از دوستان ازکار«درگلستانه» صحبت می‌کردند و اینکه کارشهرام ناظری را چه کسی گوش داده است! به آنها گفتم این کار را هوشنگ کامکار ساخته و شعر آن سروده سهراب سپهری است و آقای ناظری تنها مجری کار بوده و باید تأکید کنم متأسفانه همچنان دچار فقر چنین تفکراتی هستیم.

■ یکی از فعالیت‌های شاخص شما توجه به موسیقی اقوام و فولک ایران بوده، این علاقه و عشق ازکجانشأت گرفته است؟

علاقه‌مندی من موسیقی کردی است و این عشق برخاسته از سرزمین پدری‌ام و زبان مادری‌ام بوده. به عقیده من موسیقی کردی بسیار غنی تر از موسیقی فولک دیگر استان‌های ایران است به‌طور مثال موسیقی گیلکی تنها در آواز دشتی نواخته می‌شود یا موسیقی خراسان اکثراً در دستگاه شور بوده و لرستان در دستگاه ماهور اما موسیقی کردی در دستگاه‌های مختلفی نواخته و اجرا شده است.

■ آیا تمایل دارید یک گروه موسیقی راه‌اندازی کنید؟

خیر. فعالیت در این روزگار و شرایط اقتصادی حال حاضر بسیار مشکل است. در دوران ما اعضای گروه‌های موسیقی هیچ انتظارمالی نداشتند و تلاش شان رسیدن به پول بیشتر نبود بلکه اهداف همه ما عشق به موسیقی و حفظ و اشاعه آن بود نه شهرت و دریافت‌های آنچنانی، اما این نوع نگاه امروزه وجود ندارد حتی در هنرمندان قدیمی. برخی دوستان از من سؤال می‌کنند چرا گروه شیدا را سرپرستی نکردم در پاسخ به این دوستان باید بگویم با این شرایط اقتصادی چگونه می‌توان پول اعضای گروه را پرداخت کرد!

■ در زمینه تألیف کتاب چه کارهایی انجام داده‌اید؟

حدوداً ۸ کتاب موسیقی نوشته‌ام که بخشی از آنها مربوط به ردیف‌های موسیقی ایران بوده و بخش دیگر کتاب‌های تخصصی در شیوه سنتورنوازی است که بی‌شک راهنما و کمک بزرگی درآموزش درست سنتورنوازی در ایران است. سال‌ها قبل که به تدریس روی آوردم در ابتدا شیوه استاد پایور را آموزش می‌دادم به این دلیل که شیوه کاری او مکتوب شده بود اما بعدها به این نتیجه رسیدم سبک کاری خود را به‌صورت کتاب منتشرکنم و درحال حاضر سال‌هاست این شیوه را به شاگردانم آموزش می‌دهم.

■ چه تفاوتی در شیوه نوازندگی تان با نوازندگان سنتور قبل از شما وجود دارد؟

سبک نوازندگی‌ام براساس ردیف موسیقی ایران است. در آن سال‌ها که در دانشکده هنرهای زیبا تحصیل می‌کردم از محضر استادانی چون نورعلی‌خان برومند بهره برده‌ام. آقای برومند همیشه تأکید داشت «ردیف» مانند یک دایرةالمعارف است و باید این توانایی را داشته باشیم لغات بسیاری از آن استخراج کنیم و درکنار آن از خلاقیت‌های شخصی خود بهره برد و این همان تفاوت نوازندگی من با دیگر نوازندگان سنتور است. زمانی که آلبوم «بارانه» را منتشرکردم با آنکه براساس ردیف موسیقی ایران بود اما با انتقاداتی روبه‌رو شد حتی این سی‌دی ۴۰ سال پیش برای دریافت مجوز از ارشاد با مشکلاتی روبه‌رو شد و کارشناسان براین نظر بودند که این آلبوم ریشه درسنت ندارد درصورتی که استاد برومند تأکید داشت ردیف را بیاموزید و در ادامه با سلیقه خود به‌روزرسانی کنید.

■ آیا در شیوه نوازندگی شما هم نیاز به نوآوری وجود دارد؟

بله قطعاً. پسرم سیاوش سال‌ها سنتور می‌نوازد و نوازنده پرقدرت و با احساسی است و شیوه نوازندگی من را امروزی کرده و به‌نظرم در نسل خود بهترین سنتورنواز ایران است نه به این دلیل که فرزند من است بلکه او آشنا و آگاه به ردیف موسیقی است و تکنیک فوق‌العاده‌ای دارد. درواقع شیوه نوازندگی سیاوش، مابین من و عمویش اردوان است.

■ درحال حاضر شرایط آموزشی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به‌نظرم بسیارخوب است و استقبال جوانان به موسیقی جدی بیشتر از قبل از انقلاب است.

■ آیا نیاز است در روش‌های آموزشی هنرستان‌ها یا دانشگاه‌ها تغییراتی ایجاد شود؟

مراکز آموزشی جدا از دیگر مسائل کشور ما نبوده و نیست. اگر این تغییر و نوآوری در بخش‌های دیگر انجام بگیرد، قطعاً دانشگاه‌ها هم متحول خواهند شد اما وقتی سیاستگذاری فرهنگ‌وهنر و اداره آموزش به این‌صورت است چه تحولی ایجاد خواهد شد!

■ و حرف آخر...

به نسل امروز موسیقی امیدوارم و می‌توان چشم اندازخوبی از آینده داشت.

چه انگیزه‌ای شما را برآن داشت که بعد از سال‌ها دست به تولید آلبوم «جهان گذران» با همکاری سالار عقیلی بزنید؟

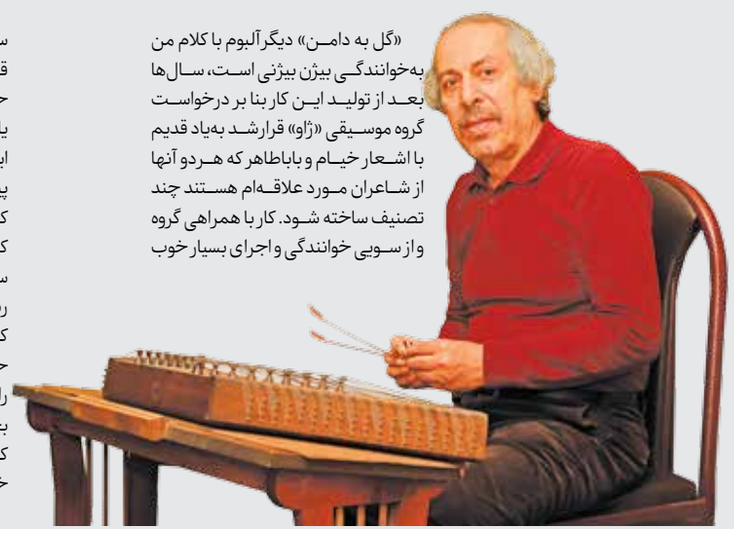

«گل به دامن» دیگرآلبوم با کلام من به‌خوانندگی بیژن بیژنی است، سال‌ها بعد از تولید این کار بنا بر درخواست گروه موسیقی «ژاو» قرارشد به‌یاد قدیم با اشعار خیام و باباطاهر که هردو آنها از شاعران مورد علاقه‌ام هستند چند تصنیف ساخته شود. کار با همراهی گروه و از سویی خوانندگی و اجرای بسیار خوب سالارعقیلی تماس گرفتم. کار را به‌دستش رساندم، گوش داد و به خانه‌ام آمد و گفت که با کمال میل و بی‌هیچ چشمداشتی حاضر به این همکاری است. تصنیف‌ها را هم به زیبایی و با احساس بسیارخواند، بخصوص در بخش آواز به این دلیل که تصنیف خواندن کمی آسان بوده اما خواندن آواز به‌صورت بداهه مشکل است. سالارعقیلی ساخته شد؛ همان ابتدا قرارمان را براین گذاشتیم تمامی درآمد حاصل از فروش آلبوم به کودکان نیازمند یا مؤسساتی از این دست اهدا شود. ساخت این کار برای یک سال‌ونیم قبل بود؛ البته پیش از عقیلی با علیرضا قربانی صحبت کرده بودم. تأکید کرد تمایلی به خواندن کارهای سنتی ندارد و همین شد که با سالارعقیلی تماس گرفتم. کار را به‌دستش رساندم، گوش داد و به خانه‌ام آمد و گفت که با کمال میل و بی‌هیچ چشمداشتی حاضر به این همکاری است. تصنیف‌ها را هم به زیبایی و با احساس بسیارخواند، بخصوص در بخش آواز به این دلیل که تصنیف خواندن کمی آسان بوده اما خواندن آواز به‌صورت بداهه مشکل است.